

## کیومرث صابری

پیش از این در نوشته‌ای با عنوان «پهلوان زنده را عشق است» پژوهشی را دربارهٔ دو کلمه حرف حساب و کیومرث صابری عرضه و تلاش کرده بودم تا مشخصه‌های اثری به نام «دو کلمه حرف حساب» را بشناسم و بازگو کنم.

این نوشته یک بار در ماهنامهٔ ارغوان، بار دوم در روزنامهٔ اطلاعات و بار سوم، در سالنامهٔ گل آقا (۱۳۷۰) چاپ شد، اما آن نوشته نقایصی داشت، از جمله آن که کیومرث صابری تنها به عنوان «گل آقا» دیده شده

بود.

مقاله را موقعی نوشته بودم که زمان دیدارهایم با صابری به یک ماه هم نمی‌رسید و هرگز با او همکاری نکرده بودم و آنچه نوشته بودم براساس دریافت‌هایم از مجموعه «دو کلمه حرف حساب» بود، اما اکنون چند سال از نوشتن این مطلب گذشته است، دو سال از این سال‌ها را من به همکاری بسیار نزدیک با او گذرانده‌ام.

تقریباً تمام نوشته‌های منتشر شده و منتشر نشده قدیمی و جدیدش را خوانده‌ام و به خودم این جرئت را می‌دهم که همان مقاله را کمی مفصل‌تر و کامل‌تر بنویسم.

توضیح آن که، نه در زمان نگارش آن مقاله همکار گل‌آقا بودم و نه امروز چنین است و احساس‌های شخصی‌ام در قضاوت نسبت به این پدیده طنز معاصر نقش نداشته است.

[نکته بسیار مهم دیگر این که نگارنده مجبور شده است که برای تحلیل منطقی‌تر و معقول‌تر شخصیت کیومرث صابری بسیاری از بخش‌هایی که گویای احساس شخصی وی نسبت به صابری بوده را حذف کند تا متن دستخوش چندگانگی نگردد.]

کیومرث صابری، خالق شخصیت «گل‌آقا» و نویسنده ستون «دو کلمه حرف حساب» در روزنامه اطلاعات بی‌شک پدیده خاص طنزنویسی امروز ایران است. هیچ‌کس به اندازه او در طنز ایران پس از انقلاب نقش نداشته است. وی که تا سال ۵۰ تحت عناوینی مانند «گردن شکسته»، «لوده»، «میرزاگل»، «عبدالقانوس» و اسامی مستعار دیگر در مجله توفیق - یکی از معتبرترین و تأثیرگذارترین نشریات طنز ایران - می‌نوشت، در آثار پس از انقلاب خود به یک طنزنویسی «بی‌بدیل» بدل شد؛ به گونه‌ای که نوشته‌های سال‌های اخیر او محکی مناسب برای سنجش اوضاع سیاسی

و اجتماعی ایران در سال‌ها (۱۳۶۰-۱۳۷۰) است.

صابری کار خود را از اواسط دههٔ چهل در توفیق آغاز کرد. او به شیوه‌های گوناگون طنز می‌نوشت؛ مهم‌ترین کارهای او در ستون «هشت روز هفته»، «سنگ‌نشته‌ها»، «داستان هفته»، «کلاس درس»، و گه‌گاه «شعر» دیده می‌شود. ویژگی مهم کار او استفاده از فرم‌های غیررایج در نثر (مثلاً نثر حکایات قدیمی، نثر باستانی ایران، نثر کتب درسی، نثر ژورنالیستی و ...) است. برای مثال وی نوشته‌هایی در طنز به فرم سنگ‌نشته‌های دوران هخامنشی دارد. یا در گزارش‌هایی مفصل دربارهٔ ازدواج نخست‌وزیر یا ترور کندی شیوه‌های ژورنالیستی در گزارشگری و خبرسازی مطبوعات را به طنز کشیده است.

در میان گروه طنزنویسان سنتی توفیق که معمولاً هیچ‌کدام آنان شخصیت حرفه‌ای مستقل نداشتند و کارشان عمدتاً شوخی‌سازی دربارهٔ اخبار وارده بود و موضوعات مشخص در قالب‌های مشخص را عرضه می‌کردند، چند تن استثناء بودند؛ کیومرث صابری، عمران صلاحی، پرویز شاپور و مسعود کیمیاگر. عمران صلاحی و پرویز شاپور شیوه‌ای متفاوت با دیگران را ادامه دادند، مسعود کیمیاگر کار طنز را جدی نگرفت گرچه هنوز هم طنز می‌نویسد و کیومرث صابری موفق شد پس از یک دوره تجربه به نوعی زبان در طنز دست یابد.

ذکر این نکته ضروری است که آثار صابری در توفیق همواره از یک حیثیت و وجههٔ سیاسی برخوردار بوده و معمولاً نگاهی تند به مشکلات و مسائل سیاسی داشته است؛ اگرچه کلیشه‌های رسمی توفیق در آثار کیومرث صابری مشهود بود. [توضیح آن که در مجلهٔ توفیق کلیشه‌هایی رسمی (اعم از واژه و تصویر و تفسیر) وجود داشت که توسط کلیه نویسندگان مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ مثلاً مینی ژوپ برای توصیف

فرهنگ فساد، یا روغن نباتی برای به تمسخر کشیدن فرهنگ طبقه متوسط، بادمجان و فستجان به عنوان مظهر نمایندگان ابله مجلس، فریدون فرخزاد به عنوان نماد هنر ناسالم روز، هویدا به عنوان مظهر رژیم شاه و ...]

کیومرث صابری نیز از کلیشه‌های توفیق استفاده می‌کرد و اگرچه مضامین آثارش فراتر از این کلیشه‌ها بود، اما به این شکل و محتوی وفادار بود. البته علی‌رغم این وفاداری به برخی کلیشه‌ها، صابری دیدگاهی نسبتاً متفاوت با دیگران داشت، آثارش بیش از آن که به شوخی‌های خنثی در «ماهنامه توفیق» شبیه باشد، روحیه‌ای سیاسی و مجادله‌گرایانه داشت که گاه به درکی عمیق از ساختارهای سیاسی - اجتماعی رژیم دیکتاتوری سلطنتی شاه می‌رسید. وی عناصر فرهنگی رژیم را به خوبی می‌شناخت و آنها را در آثارش عرضه می‌کرد. (نگاه کنید به سنگ‌نبشته‌ها و تفسیر آن درباره مجلس در مجله توفیق)

با تعطیل مجله توفیق در سال ۱۳۵۰ و متفرق شدن گروه تحریریه آن کیومرث صابری کار طنز را برای مدتی نسبتاً طولانی کنار گذاشت و با نشریاتی که تا پیش از گل‌آقا منتشر می‌شد، همکاری نکرد. (مجلاتمانند خورجین، توفیقیون، نکاهیون و ...)

از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ فعالیت‌های ادبی - فرهنگی صابری محدود می‌شود به چند نوشته جدی و چند شعر نو جدی که در مجلاتی مانند فردوسی و نگین چاپ شد و گویای تلاش آن سال‌های صابری در آموختن ادبیات تطبیقی است.

امروز صابری در دهه پنجم زندگی‌اش قلمی پخته و مسلط دارد که به تعبیر جلال آل‌احمد مانند مار لابه‌لای اتفاقات و حوادث سیاسی و اجتماعی می‌گردد؛ سوژه‌هایش را می‌یابد و به حسب مقصود آنها را به

طنز می‌کشد، گاه نیشی می‌زند و گاه نیش و نوشی است و در هر حال تلاش می‌کند که تعهدش را به دیدگاه‌هایش و به طنز حفظ کند.

کیومرث صابری در زمرهٔ نخبگان قلم است؛ قدر قلمش را می‌داند و آن را فراتر از ادبیات دنبال می‌کند. او از معدود نویسندگانی ایرانی است که موفق شده در کار روزنامه‌نگاری به ابتدال و سطحی‌نگری دچار نشود. صابری به سبب زندگی سیاسی خود در لابه‌لای تنش‌ها و ناآرامی‌های ده سالهٔ اول انقلاب و سرکردن در حال و هوای اندیشه‌های سیاسی مختلف توانسته است به شناخت پیچیدگی‌های عوامل سیاسی جامعهٔ کنونی ایران نایل آید. او می‌داند که انقلاب همواره با تلفات روبه‌رو بوده است؛ برخی از طنزنویسان معتقد شده‌اند که انقلاب جلادی است کارگشته، اما صابری به شیوهٔ «جبران خلیل جبران» چنین می‌نماید که انقلاب را جراحی تازه‌کار می‌بیند و با درک چنین دیدگاهی است که قضاوت او در مورد مسائل سیاسی انقلاب اسلامی ایران درکی نو، پویا و متفاوت با دیگران است.

## کیومرث صابری و گل آقا

فعالیت‌های ادبی و تجربیات صابری تا پیش از «گل آقا» دوران گذاری است که او طی کرده تا بتواند به دیدگاه‌هایی در فرم و محتوای آثارش دست یابد. لذا، آنچه در باب طنز صابری ضرورت بررسی دارد دوره فعالیت او با نام مستعار «گل آقا» است. وی از همان دوره است که به شخصیتی مستقل در آثارش دست می‌یابد. مشخصه‌های عمده فعالیت این دوره را می‌توان چنین ارزیابی کرد:

- ۱- آگاهی نسبت به ساختار و ایدئولوژی سیاسی جامعه امروز ایران.
- ۲- شناخت دقیق روابط و مناسبات سیاسی کشور.
- ۳- آشنایی با پشت صحنه سیاسی ایران پس از انقلاب و استفاده از مناسبات پشت صحنه جهت حفظ تعادل سیاسی خود.
- ۴- آگاهی نسبت به فرهنگ اقشار مختلف جامعه و بالاخص شناخت مشخصه‌های فرهنگی طبقه متوسط در ایران.
- ۵- آگاهی نسبت به حساسیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و لحاظ کردن آن.
- ۶- اصول‌گرایی در طرح مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و گریز از فضاهاى خنثی در طنز.
- ۷- طرح موضوع قدرت و نحوه اجرای آن و تقدم قائل شدن به طرح موضوع «عدالت اجتماعی» (به عنوان مسأله‌ای اقتصادی - اجتماعی) نسبت به موضوع «آزادی» (به عنوان مسأله‌ای سیاسی)
- ۸- نگاه اثبات‌گرا و کاربردی (Functional) در مسائل سیاسی و نگاه تضادگرا (Conflective) در مسائل اقتصادی.
- ۹- گریزان از طرح مسائل اجتماعی - فرهنگی، به خصوص در حیطه انتقاد.

تمام خصوصیات فوق حاصل جمع آمدن سال‌ها تجربه و درگیری در حیطه‌های گوناگون فرهنگ و سیاست است که هویت و حیثیتی ویژه برای کیومرث صابری به ارمغان آورده است که خود حاصل مداومت طی ده سال نوشتن روزانه است. و حاصل آن جایگاهی است که کمتر روزنامه‌نگاری توانسته است در مطبوعات ایران به آن دست یابد.

شخصیت «گل آقا» - که به تدریج به شخصیت صابری نزدیک شده - از یک سو تصویر سیاستمداری پیچیده و کنجکاو و جستجوگر است و از سوی دیگر موجودی عامی و ساده و ابتدایی که دهانش از حیرت اوضاع روزگار بازمانده است. حاصل این دوگانگی مفید و مؤثر، نثری است سهل و ممتنع؛ گاه نیشدار و ضربه‌زننده و تنبیه‌کننده و گاه عمیق، پرمعنی، چندپهلوی و هشداردهنده.

وی در شرایطی آغاز به نوشتن کرد که باوری اثبات‌گرا در جهت تأیید فداکاری‌های مدیران سیاسی از سوی تبلیغات رسمی پس از انقلاب ترویج می‌شد و می‌رفت که این باور به «عادت» پذیرفته شده همگان بدل شود، اما صابری در «دو کلمه حرف حساب» تلاش کرد تا «برخلاف آمد عادت» با این شیوه مخرب مقابله کند و تدریجاً «انتقاد کردن» و «انتقادپذیری» را به سیاستمداران و مسئولان بقبولاند. و این عمل؛ بیش از تمام «ویژه - کار»های صابری در فرم و محتوی، ارزش سیاسی و اجتماعی دارد و به او ماندگاری تاریخی می‌دهد.

صابری اگرچه با قلمی شیرین و دلپذیر نیش می‌زند و گاه محل نیش خوردگی را بد جور می‌سوزاند، اما هرگز هتاک‌ی و پرده‌داری نمی‌کند. نوشته‌هایش نشانگر عصبیت نیست، بلکه انتقادشونده را عصبی می‌کند. به نظر من یک منتقد خوب کسی است که با نوشته‌اش انتقادشونده را عصبانی کند و نه آن‌که عصبیت خود را نشان دهد. صابری

خواننده را به فکر می‌برد و می‌خنداند. و از این طریق او را به شرایط آگاه می‌کند. او فکاهی نویسنده نیست، بلکه طنزنویسی هدفدار و اصول‌گرا است.

آثار صابری بازتاب کاملی از اوضاع اجتماعی جامعه ایران است. البته او نیز، همانند دیگران، رخدادهای بیرونی را از صافی اندیشه خود عبور می‌دهد، سپس درمی‌یابد و آنگاه باز می‌تابد. اما آنچه او را از خیل دیگران متمایز می‌کند احساس قوی او در درک حوادث و اتفاقات بیرونی است؛ او تلاش می‌کند تا حادثه‌ای در مقابل چشمانش نادیده نماند.

در بررسی دوره مقالات صابری که از سال ۱۳۶۳ تا به حال (با چند دوره توقف محدود) ادامه داشته موضوعات مورد توجه او بیشتر آشکار می‌شود. او در این نوشته‌های کوتاه که تا به امروز در دو مجلد منتشر شده به موضوعات زیر اشاره کرده است:

۱ - اغتشاش و بی‌سرو سامانی در میان سازمان‌های اداری، مدیران عالی‌رتبه اجرایی و تداخل وظایف و عملکرد سازمان‌های دولتی.  
 ۲ - ضعف کارآیی و «نابجایی» مسئولان اجرایی.  
 ۳ - انتقاد از «ریاکاری» و «چاپلوسی» و مظاهر بروز آن در جامعه سیاسی.

۴ - توجه به مسائل مربوط به جناح‌بندی‌های سیاسی - داخلی سیاستمداران و عواقب ناشی از اختلافات سیاسی در وضعیت اجتماعی.  
 ۵ - توجه به روابط پنهان پشت صحنه سیاسی که معمولاً به دلایلی به صورت رسمی مطرح نمی‌شود و گاه برخلاف اصول انقلاب یا قانون صورت گرفته است (مسائلی نظیر «مک فارلین»، «اخوان کاشانی»، «شرکت رنو»، «ماجرای استقراض» و الباقی قضایا...)

۶ - توجه به مسائل اقتصادی و معیشتی نظیر استقلال اقتصادی، روابط



ناسالم در بخش توزیع (بازار آزاد و بازار سیاه)، توسعه بخش خصوصی (البته در زمانی که بخش خصوصی با محدودیت‌هایی مواجه بود) و مناسبات اقتصادی ایران با بازار جهانی و اقتصاد بین‌المللی.

۷ - انتقاد از وعده‌های مسئولان اجرایی به مردم و عدم اجرای آن که باعث بی‌اعتباری مدیران اجرایی نزد مردم می‌شود.

۸ - عدم صلاحیت بسیاری از مدیران و مسئولان اجرایی.

۹ - انتقاد از کلیشه‌سازی‌های غیرواقعی و تبلیغاتی سیاستمداران که بارها به دلایل مختلف به کار گرفته شده است، عباراتی مانند: «جو سازی»، «تضعیف»، «انتقاد سازنده»، «شعار دادن»، «اعلام حمایت» و مسائلی از این دست.

۱۰ - توجه به مسائل سیاست خارجی نظیر دخالت امریکا و سیاست خارجی دولت ایران در قبال مسائل جهانی، ارتباط با کشورهای عربی، جنگ ایران و عراق، ارتباط با دولت انگلستان، ارتباط با کشورهای کم‌اهمیت آفریقایی، آسیایی.

۱۱ - برخورد با ادبیات مغشوش و غلط انداز تبلیغاتی، ژورنالیستی و سیاسی از طریق شوخی‌های ادبی. ذکر این نکته لازم است که در مجموعه نوشته‌های «دو کلمه حرف حساب» کیومرث صابری همواره دل مشغول مسأله ادبیات و مخصوصاً زبان فارسی بوده است.

موضوعات یاد شده در بسیاری از شماره‌های «دو کلمه حرف حساب» مطرح شد، اما بسیاری موضوعات دیگر، در قلمرویی محدودتر آمدند و رفتند. و البته، گاه نوشته‌ای که به دلیل مهم بودن مسأله روز و یا خوشمزگی طنز آن به یکی از کارهای ماندگار تبدیل شده است؛ برای مثال نوشته گل‌آقا در مورد «خراب کردن مرکز فساد در تهران» یا «جداسازی اتوبوس‌ها» یا «قانون احزاب و گروه‌ها» و ...

## ویژگی‌های نثر و شیوه‌های نگارش

کیومرث صابری نویسنده‌ای تواناست. او توانایی‌های فراوانی در معماری طنز ژورنالیستی دارد. البته دنیای ارائه شده واژگان صابری دنیای چندان بزرگی نیست و احتمالاً وی اگر رمان‌نویس شود، بسیاری از واژه‌ها را برای نخستین بار استفاده خواهد کرد، اما او این توانایی را دارد که از واژه‌ها تکراری‌اش بارها و بارها استفاده کند. چه در قلمرو طنز و چه در قالب جَد خوب می‌نویسد. قلمی چند کارکردی (Multifunction) دارد، در آن واحد می‌تواند از چند شیوه‌گونگون و متضاد نثر فارسی (با ویژگی‌های متفاوت تاریخی) استفاده کند. شعر می‌گوید. شعر نو را خوب می‌شناسد و چندین بار نیز به جَد از آن بهره جسته است. از ایجاز بهره می‌گیرد بی آن که اخلالی در نثرش ایجاد شود. به پراکنده نویسی و حاشیه‌روی مسلط و در کاربرد آن موفق است. گاهی در یک متن دو صفحه‌ای فقط یک جمله درباره‌ی اصل مطلب می‌گوید و بقیه آن مطلقاً حاشیه‌روی است. او نثر احساسی (Sensative) را نیز به خوبی به کار می‌گیرد. و در تقلید نثر و شعر دیگران نیز پرمایه است.

نوشته‌های کیومرث صابری براحتی با طبقه متوسط ارتباط برقرار می‌کند. اگرچه صابری در نوشته‌هایش چنین نشان می‌دهد که در صدد گفت‌گو با عامه مردم است، اما عمدتاً بر روشنفکران این طبقه اثر می‌گذارد. گروهی که صابری مدعی است که دل خوشی از آنها ندارد. شیوه‌هایی که صابری در نوشته‌های دو کلمه حرف حساب (عمدتاً در روزنامه اطلاعات و نه در گل‌آقا) به کار برده است در دسته‌بندی زیر قابل ذکرند:

۱ - نفی بدیهیات: صابری در نوشته‌های خود چنان می‌نماید که امور

بدیهی سیاسی و اجتماعی را نمی‌داند. مانند انسانی عالم که خود را به نادانی زده به موضوع نگاه می‌کند و بدیهیاتی نظیر کلیشه‌های روزمره و قواعد شناخته شده را چنان باز می‌گوید که گویا آنها را نمی‌شناسد.

۲ - قضیه سازی: گل آقا از طریق به کارگیری ذهن خواننده و درگیر کردن او در صغرا و کبرای مسائل سیاسی و اجتماعی، فرد را درگیر و ذهن او را فعال می‌کند. وی قضیه سازی را از طریق حاشیه‌نویسی و یا کنار هم گذاشتن اخبار نیز انجام می‌دهد.

۳ - طرح تناقض: گل آقا تناقض‌ها (گفتار همزمان و متناقض دو مسئول، مقایسه دو گفتار یک نفر در دو زمان مختلف، تناقض دیدگاه‌ها در حیطه‌های مختلف و ...) را در کنار هم می‌گذارد و نشان می‌دهد.

۴ - پراکنده‌نویسی و حاشیه‌روی: وقتی قرار است چیزی گفته شود و در عین حال گفته نشود صابری از حاشیه‌روی استفاده می‌کند. در این روش، بحث اصلی که در جایی (که ممکن است تیتراژ باشد) گفته شده نیم گفته می‌ماند در مورد مسائلی که چندان هم بی‌ربط نیست حاشیه‌روی می‌شود.

۵ - استفاده از گفت‌وگو: صابری شخصیت‌های مختلفی دارد. گاه حرف‌های وی از زبان شخصیت‌هایی مانند: شاغلام، مش‌رجب، ممصادق و عیالش و غضنفر بیان می‌شود. بدین ترتیب دیالوگ شدن نوشته آن را جذاب‌تر می‌کند.

۶ - شخصیت پردازی تیپیک: شخصیت‌های «گل آقا»، «مش‌رجب»، «شاغلام»، «ممصادق» و «کمینه» هر کدام تیپ‌هایی با مشخصات ویژه و مورد نظر نویسنده دو کلمه حرف حساب‌اند. این شخصیت‌ها امکان طرح مسائل مختلف از زوایای مختلف را به صابری می‌دهند. بخصوص وی می‌تواند هر مسأله‌ای را از زاویه‌ای خاص طرح و از این طریق حوزه

برخورد خود را وسیع تر کند.

البته، صابری جز در مورد «شاغلام» و «کمینه» - در دوره‌ای خاص - و غضنفر، نتوانسته شخصیت‌ها را به تیپ‌های مجزا و مشخص بدل کند؛ چرا که مجبور بوده بیشترین توان خود را به پرورش جانبدارانه شخصیت گل آقا - نزدیک‌ترین شخصیت به نویسنده - صرف کند و لذا سایه شخصیت‌های دیگر در مقابل «گل آقا» کمرنگ می‌شد.

۷ - حاشیه‌نویسی: صابری از طریق انتخاب خبرهای مطبوعات و حاشیه‌نویسی پیرامون آنها ضمن رفع تکلیف از خود و انداختن مسئولیت طرح موضوع به عهده‌خبر مذکور، توانسته به طرح بسیاری از موضوعات پردازد (نگاه کنید به نظرات ذکر شده وزرا و مسئولان در مورد شخصیت فردوسی در یکی از شماره‌های دو کلمه حرف حساب).

۸ - سؤال و جواب: دیالکتیک پرسش و پاسخ که معمولاً به صورت طرح سؤالات اساسی و دادن پاسخ‌های نامربوط صورت می‌گیرد به ذکر حاشیه‌ای مسائل می‌پردازد. وی در این شیوه معمولاً سؤالاتی که پاسخی برای آنها وجود ندارد را مطرح می‌کند. در این شیوه شخصیت‌پردازی سؤال‌کننده از طریق دیالوگ صورت می‌گیرد.

۹ - شعر: صابری در کنار نثر از شعر نیز در کارهایش بهره برده است. وی در شاعری متأثر از «ابوتراب جلی» است و برخی از ظرافت‌های وی را در آثارش دارد. اشعار «گل آقا!» (۶۷/۱۰/۲۲)، «بوش و موش» (۱۳۶۵/۱/۲۴)، «مثنوی معنوی!» (۱۳۶۶/۵/۴) که در مجموعه گل آقا (گزیده دو کلمه حرف حساب) نیز آمده است از اشعار خوب صابری است. البته، آنچه صابری را از دیگران متمایز می‌کند نه اشعار او، که نثر ویژه او در مجموعه دو کلمه حرف حساب است.

۱۰ - اعلام مواضع: گل آقا در جهت برخورد طنزآمیز با مسائل سیاسی

سال‌های اول پس از انقلاب و به شیوهٔ سیاسی بازی‌های کور آن سال‌ها به کلیشهٔ «اعلام مواضع» در قبال مسائل مختلف سیاسی می‌پرداخت. وی در این شیوه معمولاً قصد به مسخره کشیدن شیوهٔ اعلام مواضع را در کنار طرح موضوعی جانبی داشت.

ذکر این نکته را ضروری می‌دانم که صابری گاه به طنز کشیدن یک شیوهٔ ناسالم تبلیغاتی تلاش می‌کند که با تکرار اغراق شده یا واژگونهٔ آن کار خود را انجام دهد. و این شیوه معمولاً بسیار موفق بوده و اثر فراوانی را بر لو دادن شیوه‌های تبلیغاتی سیاستمداران داشته است.

۱۱ - انتقاد از خود: یکی از روش‌های مهم و مؤثر در «دو کلمه حرف حساب» صابری شیوهٔ انتقاد از خود برای طرح مسأله اصلی بوده است. وی از این طریق معمولاً تلاش کرده که با مشابه‌سازی، انتقاداتی را که نمی‌خواست مستقیماً عنوان کند در قالب انتقاد از خود مطرح سازد.

۱۲ - گفت‌وگوی تلفنی: گاهی اوقات صابری برای گفته‌های سابق خود و یا در هنگامی که می‌خواهد دیدگاهی را از زبان مردم عنوان کند از گفت‌وگوی تلفنی استفاده می‌کند. این گفت‌وگوها معمولاً از یک سو با طرح سؤالاتی جدی و از سوی دیگر با طفره رفتن از پاسخ صورت می‌گیرد.

۱۴ - استفاده از واژه‌های نابهنجار: گل آقا از ادبیات مغشوش تبلیغاتی که عمدتاً در اظهارات مدیران سیاسی و بیانیه‌های دولتی و یا رسانه‌های گروهی می‌آید برای به طنز کشیدن تبلیغات رسمی و مغلوق‌گویی‌های رایج استفاده کرده است. استفاده از ترکیبات مغشوش عربی (تکلیف، لایطاق، کسرالله عنقهم و ...)، استفاده از ترکیبات انگلیسی (سمینار، کمیسیون و ...)، و استفاده از واژه‌های سیاسی - اداری (در رابطه با، در راستای، در ارتباط تنگاتنگ، لازم به یادآوری است و ...) که خود، بازتابی است از

تأثیر عربی نویسی و متون مذهبی در بخشنامه‌های اداری.

۱۴ - دیالوگ منفی: از شیوه‌های دیگر مورد استفاده در گل آقا استفاده از دیالوگ‌هایی است که از دید منفی به طرح گرایش‌ات مورد نظر نویسنده می‌پردازد. این دیالوگ‌ها معمولاً اثر منفی می‌گذارند و عمدتاً برای به تمسخر کشیدن کلیشه‌های روز عنوان می‌شوند (رجوع شود به «من ضد انقلاب نشده‌ام.») به عنوان یک نمونه شاخص می‌توان به زدن برچسب‌های سیاسی گل آقا بر خودش یا دیگران اشاره کرد.

۱۵ - نثر ادیبانه: گل آقا اگرچه طنز می‌نویسد و در مورد دیدگاه‌های عوام صحبت می‌کند، اما معمولاً از شکسته‌نویسی، نثر محاوره و یا روش‌های دیگر در طنز نویسی اجتناب می‌کند. وی در واژگان خود بسیار مؤدب و محترم است، و از هتاک‌ی و پرده‌داری که در طنز فارسی شیوه‌ای رایج بوده اجتناب کرده است.

۱۶ - بازی با واژه‌ها: گل آقا اگرچه معمولاً طنز را از طریق شخصیت‌پردازی، ایجاد موقعیت و در قالب تصویرسازی و یا از طریق «قضایا» می‌گوید، اما گاه به بازی با واژه‌ها نیز می‌پردازد. (برای مثال بحث «دستگاه» و «مخالف» که از طریق تشبیه موسیقی به سیاست انجام گرفته «بیداد»، «شور»، «همایون» و ... بحث «بخش خصوصی» از طریق بازی با واژه‌ها و تشبیه اقتصاد به فیزیولوژی انسانی!، یا بحث سیلاب شهر و سیلاب شعر و مواردی از این دست).

۱۷ - شخصیت‌پردازی و داستان‌پردازی: کیومرث صابری پس از خلق شخصیت‌هایش و روشن کردن جنبه‌های گوناگون شخصیتی آنان، به ماجراسازی و دراماتیزه کردن فضای «آبدارخانه» می‌پردازد. این شیوه در برخی شماره‌های «دو کلمه حرف حساب» به کار گرفته شده است؛ از جمله در مطلب بخش خصوصی، یا ۵۹۸ یا مواردی مشابه. وی با این

شیوه توانسته جذابیت‌های فراوانی را بیافریند.

گل آقا علاوه بر موارد فوق، از شیوه‌های دیگری نیز استفاده کرده است. گاه در ترکیبی از نوشته‌های گوناگون، گاه با دادن حکمی از سوی گل آقا به شاغلام یا مش‌رجب یا کمینه و یا حکم دادن به مسئولان کشور در جهت اغراق طنزگونه اتفاقات خاص در سطح مسائل سیاسی و یا در قالب چاپ طرح‌های طنزآلود (شبه‌کاریکاتور)، چاپ مجدد مطالب، مباحثه، اعلام مسابقاتی شبیه مسابقات تلویزیونی و یا طرح سؤالاتی شبیه آزمون سراسری مسأله خود را عنوان می‌کند.

این تنوع استفاده از روش‌ها اگرچه یکدستی را از بین می‌برد، اما در مجموع کار را متنوع و جذاب می‌کند و باعث افزایش سطح تماس مطالب با گروه خوانندگان می‌شود و کار را از سقوط نجات می‌دهد. گفتنی است که وی که در سال‌های ۶۶ تا ۶۸ توانسته بود تنوع بسیاری در کارش ایجاد کند، به تدریج با تکرار کردن برخی فرم‌ها تنوع خود را از دست داد و به نوعی سکون رسید.

در کنار این شیوه‌ها گل آقا توانست از طریق استفاده از نامه‌های خوانندگان از یک سو و از طریق «فاصله‌گذاری» شخصیت‌های گل آقا، رابطه گل آقا و خوانندگان را محکم کند. صابری با طرح استعفا یا فرار گل آقا، جانشینی شاغلام یا غضنفر و یا فعالیت‌هایی شبیه این حساسیت‌های خود را در قبال فشارهایی که به نویسنده می‌آمد، نشان داد و از این طریق نوعی حساسیت را در گروه خوانندگانش ایجاد کرد.

کیومرث صابری کار «دو کلمه حرف حساب» را در شرایطی دشوار و نامطمئن با اتکا به پشتوانه‌های سیاسی و با انگیزه اصلاح نابه‌سامانی‌ها و با کمال قدرت آغاز کرد. وی پس از عبور از چند درگیری اساس (ماجرای حجت‌الاسلام خلخالی و قطعنامه، ماجرای پتوهای امریکایی و ...) به

جایگاهی نسبتاً استوار رسید و آنگاه یک ستون در یک روزنامه به یک وزنه مطبوعاتی سیاسی تبدیل شد. وزنه‌ای که مدیران سیاسی مجبور بودند آن را در کارهایشان لحاظ کنند. و چنین دیدگاهی بود که انگیزه راه‌اندازی مجله گل‌آقا را به وجود آورد.

### کیومرث صابری و مجله گل‌آقا

کیومرث صابری سرانجام در سال ۱۳۶۹ مجله گل‌آقا را با همراهی مرتضی فرجیان (دبیر تحریریه)، گروه شاعران، کاریکاتوریست‌ها و نویسندگان سابق توفیق، ابوالفضل زروری نصرآباد (ملانصرالدین)، سیامک ظریفی (شلمغ)، محمد پورثانی (از نویسندگان سابق مجله کاریکاتور)، بهروز قطبی (از پرکارترین نویسندگان دوره اول گل‌آقا)، محمد رفیع ضیائی (کاریکاتوریست و صفحه‌آرای مجله خورجین)، فریدون سیامک‌نژاد (پشمک)، محمد کرمی (صفحه‌آرا)، سیدسعید رضویان (ناظر فنی اولیه و سپس مدیر فنی)، سیدابراهیم نبوی (ابتدا مدیر فنی و اجرایی نشریه و سپس مشاور صابری) و گروهی از نیروهای اجرایی تشکیل داد. او تقریباً از بخش اعظم استعداد طنز موجود کشور استفاده کرد و توانست به تیراژ بسیار بالا و بی‌سابقه‌ای دست پیدا کند.

با گذشت دو سال از فعالیت گل‌آقا، به دلیل کاهش تنوع و تازگی‌های مجله گل‌آقا، جدا شدن دو تن از همکاران اصلی مجله، کاهش فعالیت چند نفر از اعضای تحریریه و همچنین تغییر موقعیت سیاسی کشور، نشریه گل‌آقا برای مدتی در حدود یک سال بخشی از تیراژ خود را از دست داد. شاید مهم‌ترین دلیل این گرایش را بتوان در کاهش بحران‌های درونی حاکمیت سیاسی و یک‌دست شدن آن دانست؛ چرا که براساس



آنچه گفته شد هنر بزرگ صابری در استفاده از مسائل درونی حاکمیت و جهت‌گیری‌های داخلی آن بود. با یکدست شدن وضعیت سیاسی این امکان از دسترس صابری خارج شد و وی مجبور شد جهت حملات خود را متوجه مسائل اجتماعی و اقتصادی کند و از طرح انتقادات سیاسی چشم‌پوشد.

اگرچه کیومرث صابری موفق شد که با صرف انرژی و موقعیت خود مجله گل‌آقا را ایجاد کند، اما این امر موجب شد تا صابری موقعیت ایجاد شده در قالب شخصیت «گل‌آقا» را از دست بدهد. هرچند این نکته بسیار تأسف بار است، اما فعالیت دو ساله اول مجله گل‌آقا خود با یک عمر فعالیت مطبوعاتی قابل مقایسه است.

## معرفه الاعضاء! گوش!

اثر خامه: «گردن شکسته»

شیخ اجل «سعدی» که بر فصاحت و بلاغتش نکته‌ای نتوان گرفت، در «بوستان» همیشه معطرش، بیتی دارد که ما آن را به خط نستعلیق خوش، بر صفحه‌ای نگاشته و بر دیوار کتابخانه خویش افراشته‌ایم. فرموده است:

«در دروازه شهر می‌توان بست      نتوان دهن مخالفان بست.»

ابتدا به شعر سعدی، نه از این بابت است که بخواهیم در طلیمه تحقیق خویش، دهان مخالفان را ببندیم و حسابشان را برسیم. البته چنین کاری، لازم - بل واجب - است. اما هر کاری، جایی دارد. ما داریم ثمره تحقیقات خود را به شما خوانندگان عزیز عرضه می‌کنیم. زدن پنبه مخالفان، با همه اهمیتی که دارد، فعلاً ما را از بحث اصلی منحرف می‌کند. بدیهی است که ذکر اشعار شاعران سلف در هر تحقیقی، اسطقس آن را محکم و مستحکم می‌کند، ولو هیچ ربطی به اصل موضوع نداشته باشد. ما اشتباه می‌کنیم؟ عجب...! پس محققانی هم که همین جور الکی و کتره‌ای در خلال تحقیق خود، اشعار شاعران را ذکر می‌کنند و ما کتب این عزیزان را به وجه رایج اتباع نموده‌ایم، لابد اشتباه می‌کنند... بله؟

د، نشد! ما محقق هستیم یا شما؟ ما داریم نتایج دود چراغ خوردن و استخوان خرد کردن خود را عرضه می‌کنیم یا حضرات عالی؟

از این بدتر، وضعیت خوانندگانی است که چون به شعر سعدی تمسک و تمثل کرده‌ایم و در آن شعر، از «دهان» ذکری رفته است، خیال می‌کنند که بحث ما در باب دهان است! عجب...! یعنی آن گوش به آن گندگی که در عنوان مطلب نوشته‌ایم و نقش و تمثال آن را نیز قلمی کرده‌ایم، یعنی کشک؟

آری! بحث ما در پیرامون «گوش» است. «در پیرامون» چه عرضه کنم. فی الواقع در متن گوش است. خود گوش، مطمح نظر ماست. منتهای مراتب، از باب نسبتی که «گوش» با «دروازه» دارد، بیت سعدی را شاهد مثال آوردیم.

آیا دروازه را با توجه به صورت وضعیت! گوش، طراحی و خلق و ابداع کرده‌اند؟ و هکذا «در» را؟ استبعادی ندارد که همین طور باشد. یعنی ما با همه تفحص و تجسسی که کردیم، نتوانستیم تقدم و تأخر در و دروازه را با گوش، تشخیص دهیم. آیا کسانی با عنایت به ساختمان و نهاد (Structure) در و دروازه بود که بعدها، یک گوششان را «در» کردند و دیگری را «دروازه»؟ یا این که عوام الناس وقتی دیدند بعضی از ما بهتران، یک گوش خود را این جور کردند و گوش دیگر را آن جور، به صرافت موضوع افتادند و در و دروازه را ابداع کردند؟

بحث، تا مستوفی بشود، وقت زیادی می‌طلبد. درزش می‌گیریم. اما از این نکته نمی‌توانیم سرسری بگذریم که شاید یکی از اصلی‌ترین کاربرد گوش، در سوابق ایام، این بوده است که کسانی، زیر آن، یک حرف‌هایی بزنند که اگر همان حرف‌ها را به صورت دیگری می‌زدند، چه بسا دهان‌شان می‌چایید!

اگر می‌خواهید پی به وضعیت و ماهیت و ظاهر و باطن «گوش» ببرید، راهش این است که گوش‌تان، بدهکار کسی و حرفی نباشد، جز ما و حرف و سخن ما. راستی اگر گوش در بدن انسان، طراحی و تعبیه نشده بود، فتودال‌های سابق و خوانین سابق و اشراف سابق و اعیان سابق، حلقه غلامی خود را به کجای غلام‌بند می‌کردند؟

عرض کردیم که اگر می‌خواهید پی به ظاهر و باطن گوش ببرید... یعنی یک گوش باطنی هم هست. بلی، هر انسانی دو جور گوش دارد. یک

جفت گوش ظاهر که اگر کار بد کنی، آن را مالش می دهند و دیگر، یک جفت.. (نه، مطمئن نیستیم که این یکی هم یک «جفت» باشد. شاید یک «فرد» باشد. ما که ندیده ایم و ندیده هم که نمی شود قضاوت کرد...)

بگذریم<sup>۱</sup> راست و دروغش گردن کسانی که تحقیق در باب گوش را قبل از ما آغاز کرده اند. اما از ذکر این نکته نمی توان - و نباید هم - صرف نظر کرد که شاید یک هدف از اهداف اختراع و ایجاد گوش، به عقیده همان محققان سلف، این بوده است که اگر کسی کاری کرد که یک کس دیگر خوشش نیامد، آن کس دیگر بتواند لدی الاقتضا الورد و عنداللزوم، به تناسب موضوع، گوش آن کس نخستین را، خیلی دقیق و ظریف، ببرد و کف دستش بگذارد و غائله و قضیه را ختم به خیر کند. شاهان، حاکمان، کدخدایان و اشباه آنان، در این فن، تخصصی بسزا و شهرتی به تمام داشته اند. بعضی از رفقا، دوستان، آشنایان و اشباه اینان هم در بریدن گوش همگنان، چندان بی تبحر نبوده اند. اما آن کس که توان درک و دریافت دقیق بحث و سخن و تحقیق را داشته باشد، خواهد دانست که این دو کار را تا چه مایه، اختلاف است. یادتان هست که در تحقیق در باب «دماغ» عرض کردیم که شاید اصلی ترین کاربرد آن، این است که «عینک» در یک جایی بند باشد؟ بله؟ حال عرض می کنیم که گوش و دماغ، در این کار، مکمل یکدیگرند. عجبا...! یک عینک ناقابل، چند عضو را به کار می گیرد تا خودش را سرپا نگهدارد؟!!

نکته آخر این که گوش را وابستگی است که مشهورترین آنها، بناگوش است. راستی این «بناگوش» کجاست که این همه، موجب

۱ می بخشید. بس که گرم بحث درباره تعدادش شدیم، یادمان رفت که اسمش را ذکر کنیم. عیبی ندارد. پاورقی را برای همین ابداع کرده اند که اگر چیزی در متن از خاطر محقق فوت شد، در پاورقی جبران کند به هر حال، منظور ما «گوش هوش» بود!

حواسپرتی شاعران شده است؟

این سؤالی است که خود شاعران باید جواب بدهند. تحقیق ما یک پژوهش علمی است. جنبه ادبی قضیه هم البته به همین اندازه، مهم است. اما ما بنا نداریم در حیطة تخصص دیگران وارد شویم. همین قدر که کار خودمان را به نحو احسن انجام دهیم، کافی است. و «به نحو احسن» یعنی این که هیچ یک از دقایق بحث را فرو نگذاریم. انصاف از شما توقع داریم. آیا ما بحث گوش را به نحو احسن به پایان نبردیم؟ نع؟ زهی بی انصافی!

## ایدون باد... ایدون باد!!

ایدون گویدکی در سنه جرت مئه، امیرعباس خان اول وزیر بود و دویست و اندی در بهارستان بودند همگی خوش و خرم. و چون سال به آخر انجامید - کی آن سال سال ماکیان بود. و ماکیان گران بود و کس تخم ماکیان نتوانستی خورد. کی دوره، دوره مبارزه با گرانی بود. و آنچنان که دانی بود. و سال دیگر فرارسید (کی سال سگ بود و سالی نکو بود از بهارش پیدا بود. کی فصل تقدیم بودجه بود به مجلس!) پس امیرعباس خان عصایی به مجلس اندر آمد با دو هزار و اندی. کی وزرایش بودند. و هنوز نیمی نیامده بودند! پس امیرعباس خان با دو هزار و اندی کس، رو کرد به دویست و اندی! کی از گروه او اکیل بودند و اهل زه و خه و احسنت بودند. و پرمودمر آن دویست تن را کی «سیاهه مذاخل و مخارج سال پسین را همراه آوردیمی. با ماده و تبصره و بند. و چه و چون و چند... و ایدون بایدکی در سال جاری مالیات بستانیم. از دیگ و سه پایه و طاس و دولیچه و سطل و آفتابه و هر آنچه کی در خانه‌ها باشد. و عوارض بنانیم، از هر آنچه کی در خانه نباشد. تا بودجه را کار به سامان افتد. و راست شود. و ریست شود. و از ایدر نرویم مگر این سیاهه متعادل را بپسندید. پس شگفت‌انگیز قومی بودند آن دویست و اندی که چیزی نپرمودند. مگر آن

کس کی پیازی بود. و برخاست و پرمود: پرمایشت! شما را باشد. و هر آن شما پرمایید همان باشد. و باید که بگیرید و ببندید و بستانید و ما جمله برگ دهیم شما را کی هر آن کی خواهید، کنید. و جماعت او اکیل بناگاه برخاست. همچون برخاستن پشه از کوه - کی نشستن نیز همچنان بود - و همه با هم پرمودند: ایدون باد... ایدون تر باد!

ترجمه: یعنی صحیح است - احسنت

«گردن شکسته»

توفیق شماره ۳۴

## دو کلمه حرف حساب تولید زمین!!

«... همچنین از نظر «تولید زمین» نیز قادر به جوابگویی مناسب به مردم خواهیم بود.»

«وزیر مسکن و شهرسازی»  
(به نقل از جراید)

«... حتی شاید بتوانیم مازاد تولیدمان را به خارج هم صادر کنیم ... دنیا را چه دیده‌اید؟!»

«گل آقا»

شنبه ۱۳۶۵/۳/۳۱

## همایون!!

درباره «حرف حساب» دیروز، که با عنوان «ابوعطا» چاپ شد، یکی از خوانندگان توضیحی فرستاده است که طبق قانون مطبوعات با همین حروف و در همین صفحه چاپ می‌شود:

## جناب آقای گل آقا

آنچه دیروز «مش رجب» درباره کاهش قیمت نفت و کنایه به دولت می خواند نه «ابوعطا» بود نه «مخالف». این جانب، که محضر استادان فن را درک کرده‌ام، خدمتشان رسیدم و پرسیدم. جواب دادند که احتمالاً «شور» بوده است. اما گمان نمی‌کنم همچنین شور شور هم بوده باشد. «اوس کاظم»، که سابقاً - به قول مولانا - «خوش نی می زده ست!»، می‌گوید: «این چه جور خواندنی است؟ همه‌اش خارج می‌خواند.» اما گمان بنده این است که همچنین خارج خارج هم نبود. شاید دستگاه‌ها را قاطی کرده باشد.

البته، آهنگی که «مش رجب» می‌خواند مختصر شباهتی به «دستگاه همایون» دارد. اما زیر و بم آن کمی فرق داشت. چون دستگاه همایونی از نظر «پیش درآمد» با آنچه «مش رجب» می‌خواند شبیه است، شاید در همین دستگاه بوده باشد. ولی چون «فرود» آن یک جور دیگری است، پس شاید نبوده باشد!

منتها «مش رجب» در مایه «بیداد» هم می‌تواند بخواند. اما سفارش کنید دقت کند ... چون اگر یک پرده بالاتر بگیرد، آن وقت دیگر خارج می‌شود و هیچ کاریش هم نمی‌شود کرد!

«مصادق»

از آنجا که روزنامه محل ابراز وجود و اظهار نظر اهل فن است، هر توضیحی از خوانندگان برسد البته باید چاپ کرد. بنده هم همین کار را می‌کنم ...

گل آقا

پنجشنبه ۱۳۶۵/۴/۵

## مطبوعات و مویز

دیروز «مش رجب» خیلی زیرکانه بنده را مخاطب قرار داد و گفت: «می خواستم درباره «مویز» از جناب عالی یک سؤالی بکنم!» و خیال کرد من نمی فهمم که موضوع از کجا آب می خورد!

راستش از چند روز پیش «غضنفر» را مأمور کرده بودم که مواظب این مش رجب باشد، ببیند کجا می رود، با کی ارتباط دارد، چه چیزهایی می خواند و ... خلاصه تعقیب و مراقبت بکند! معلوم شد مش رجب در این چند روز رفته توی نخ لایحه تشدید مجازات محترمان و دارد قضیه اش را تعقیب می کند، یعنی زیر جملات لایحه را خط می کشد، نطق موافقین و مخالفین را می خواند ... خلاصه یک کارهای مشکوکی می کند! لذا، وقتی دیروز اسم مویز را آورد، بنده دستش را خواندم و متوجه منظورش شدم و خیلی قرص و قایم سرش داد کشیدم که «مرد حسابی، خیال کردی که چی؟ احتکار مویز را دست کم گرفته ای؟ از اهمیت مویز غافل؟ اصلاً تو کدام کالای اساسی را می شناسی که یک دانه اش برای چهل نفر کافی باشد الا مویز؟ تو کدام دارو و قرص و شربت و آمپول را می شناسی که با یک دانه اش آدم گرمیش بکند الا مویز؟! مگر تو داستان یک مویز و چهل قلندر را نشنیده ای؟ مگر تو کسانی را ندیده ای که با یک مویز گرمیشان می کند؟ تازه غوره هم همین طور، البته یک جور دیگر! ...» حرفم که به این جا رسید، «مش رجب» رفت در یک حالت انفعالی! لذا من هم معطل نکردم؛ منتها چون آن دفعه خیلی قرص و قایم جوابش را داده بودم، این دفعه خیلی آرام و ملایم گفتم:

«پدر جان، من یک مویزی می گویم، تو یک مویزی می شنوی ... اگر امروز در این شرایط جنگی با احتکار مویز یک برخورد قاطع نشود، هیچ معلوم نیست که در آینده چی بشود. خوشبختانه قانونش هم آمد. حالا



دیگر قوه قضایه نمی تواند بگوید که قانون نداریم. این قانون، آن هم مویز ... بروند پدر هر چی محتکر مویز را دریاورند، بلکه از دستشان راحت بشویم ...»

در اینجا بود که گمانم «مش رجب» از کوره در رفت و سرم داد کشید که «ای آقا، اگر این مویز این قدر که تو می گویی مهم است، پس چرا از همان روز اول مویز را کوپنی نکردند؟ اصلاً کی گفت که من می خواهم این حرف ها را بزنم؟ بنده آمده بودم از جناب عالی بپرسم که این مویز چی هست؟»

گفتم: عجب ... یعنی جناب عالی تا حالا مویز ندیده ای؟

گفت: نخیر!

گفتم: اقلأ اسم مویز را شنیده ای؟

گفت: توی همین لایحه خواندم!

گفتم: لابد تا حالا مویز هم نخورده ای؟

گفت: نخیر ...

گفتم: ای بیچاره ... پنجاه سال از عمرت می گذرد، نه مویز خورده ای

نه مویز دیده ای نه اسم مویز شنیده ای، تازه انتقاد هم می کنی؟ اصلاً تو

چه تقصیری داری، این مطبوعات تقصیر دارند که همه جور مقالاتی

چاپ می کنند الا مقالات مویز ... همه جور آگهی چاپ می کنند الا آگهی

مویز ... همه جور گزارش چاپ می کنند الا گزارش مویز ... همه جور خبر

چاپ می کنند الا خبر مویز ... مطبوعات هم مویز را دست کم گرفته اند ...

آنها هم از اهمیت مویز غافلند ... آنها هم مویز ندیده اند ... آنها هم مویز

نخورده اند ... مطبوعات ما که این باشد، مش رجبش بهتر از تو نمی شود!

«گل آقا»

## مثنوی معنوی!

داستان آن شیخ کی نفت داشت و آن ابرقدرت کی ناو داشت و  
 حکایت شیخ و نفت و ناو و گاو و بقیه قضایا ...!!  
 آن یک ناوی به کشتی در نشست  
 گفت با شیخ کویت آن خودپرست  
 هیچ دیدی «مین» به دریا گفت لا  
 گفت پس شد نصف نفت بر فنا  
 گور بریزی نفت را در کوزه‌ای  
 چند ارزد قیمت خربوزه‌ای  
 نفتکش باید که تا نفت برد  
 آن هم از بخت بدت موشک خورد  
 نفت ارزان از شما پرچم ز ما  
 ناوگان از ما و کشتی از شما  
 از تو نفت و چغیه و تحت‌العنک  
 بمب از ریگان و از تاچر لچک  
 بیرق از یسائکی ز تاچر روسری  
 از امیران کله، از ما، توسری  
 نوکر ما باش تو بی‌واهمه  
 ما تو را چوپان و تو ما را رمه  
 تو ندیدی «مین» به کشتی چون کند  
 جر دهد، سوراخ کند، داغون کند  
 موشک ایران که پردرد سرست  
 دیگرست و «مین» غیبی دیگر است

ناگهان دیدی ز دستت نفت رفت  
 نفت خود را تو مده از دست مَفَت  
 (مفت گفتم، نیت من بوده مُفَت  
 مولوی هم این چنین شعری نگفت)  
 «قافیه اندیشم و دلدار من  
 گویدم مندیش جز دیدار من»  
 دلشکسته گشت آن شیخ کویت  
 لنگ شد او در این دعوا کمیت  
 تا که از میدان گریزد روبهک  
 رفت زیر بیرق و زیر لچک  
 کرد بر تن او لباس نوکری  
 خواند یانکی توی دریا گرگری  
 «من نمی ترسم ز «مین» و فشفشه  
 من چنان فیل و تو مانند پشه  
 ناو از مسا، گاو از مای فتی  
 بود خالی جای تو در جمع ما  
 خوب کردی آمدی، welcome، تعال  
 یا منی از «مین» و موشک بی خیال  
 این بگفت و راند کشتی روی آب  
 ناوها را گشت و یارو توی خواب!  
 باد کشتی را به یک «مین» درفکند  
 شیخ با ناوی به آواز بلند  
 گفت: «ای یانکی چه شد پس ناو تو؟  
 زود صدایش کن که زاید گاو تو»

نفت رفت و رفت نفت و نفت رفت  
 رفت نفت و نفت رفت و رفت نفت ...»  
 ناو رفت و شیخ رفت و گاو رفت  
 گاو رفت و شیخ رفت و ناو رفت!  
 شرق دور و غرب کور و شیخ بورا  
 «تا قیامت می رود این نفخ صور!»  
 «گل آقا»

یکشنبه ۱۳۶۶/۵/۴

### بخش خصوصی کجا بود؟

از پریروز که «مش رجب» و اعوان و انصارش را با آن نثر ناصرالدین شاهی خودم دست به سر کردم، دیگر از آنها خبری نشد تا امروز که «شاغلام» آمد و گفت: مش رجب بنده را فرستاد خدمت جناب عالی. گفت: «سلام بنده را به «گل آقا» برسان و بگو که مش رجب گفت که دو کلمه هم راجع به آن شرکت بنویس.»  
 گفتم: کدام شرکت؟  
 گفت: همان که ۲۵۰ میلیون تومن سوءاستفاده کرده ۷۵۰ میلیون تومن جریمه شده.

گفتم: که چطور بشود؟  
 گفت: چطورش را من دیگر نمی دانم.  
 گفتم: بینم شاغلام! تو در این چند ماهه اخیر چند تا اسکناس هزار تومنی دیده ای؟  
 گفت: کور بشوم اگر یکیش را دیده باشم.  
 گفتم: مش رجب و غضنفر چی؟

گفت: کور بشوند اگر دیده باشند!

گفتم: من چی؟

گفت: کور بشوید... بیخشید، شما را جسارت نمی‌کنم!

گفتم: همین دیگر... شما سه تا کوروکچل گداگشنه پول ندیده با هم جور شده‌اید، معلوم است که ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ تومن به چشمتان زیادی می‌کند!

گفت: مش رجب بیچاره هم که نگفت راجع به ما بنویس. گفت راجع به بخش خصوصی بنویس!

با شنیدن این حرف، یک دفعه نمی‌دانم چی شد که لنگه کفشم را درآوردم و پرت کردم طرف «شاغلام»... (گمان کنم از عصبانیت بوده باشد)... دیگر به کله‌اش خورد، به چانه‌اش خورد، به سینه‌اش خورد، به شکمش خورد، به کجایش خورد، نمی‌دانم. همین قدر می‌دانم که «شاغلام» گفت: «آخ!!» و افتاد و غش کرد! حالا این «مش رجب» دوره افتاده، همه جا شایع کرده که «گل آقا» زد به بخش خصوصی!!

اما دروغ می‌گوید این «مش رجب» چلاق بشوم اگر به بخش خصوصی زده باشم. بخش خصوصی کجا بود؟ من همان زدم به «شاغلام»، شاهد هم دارم. شما گول جو سازی این «مش رجب» را نخورید. او با من، از سابق، خرده حساب دارد...

«گل آقا»

دوشنبه ۱۳۶۶/۲/۱۴

